

## این مسلمانان زودرنج...

### مزدک بامدادان

یکبار دیگر جهانی به تماشای نمایش گریه‌آور واپس‌ماندگی کشورهای مسلمان و بی‌فرهنگی مسلمانان بنیادگرا نشسته است و انگشت شگفتی بدنشان می‌گردد. به تماشای مردمی که از کنار سرکوب آزادی‌های خود و چپاول دارائی‌هایشان بسادگی می‌گذرند، ولی آماده‌اند که خونشان را در راه پرخاش به کشورهای - از دید آنان اسلام‌ستیز - اروپائی بر زمین بریزند.

پرسش پایه‌ای در این درگیری این است: «آیا برای درگیر شدن با اسلام بنیادگرا و واپس مانده نیازی به دشنام‌گوئی به پیامبر آن هست؟» به گمان من نیازی به این کار نیست. نخست آنکه چنین پیامی در چارچوب یک کاریکاتور برای بینندگان و خوانندگان آن (که باید مسلمانان باشند) آنچنان پیچیده و درهم است که آنان از اندریافت آن ناتوانند، از دیگر سو محمد را نیز باید چهره‌ای حقوقی به شمار آورد که حتا پس از گذشت هزار و چهار صد سال باید حقوق انسانی‌اش را پاس داشت. سنجش اندیشه‌های او و دینی که او پیام‌آورش بوده است، بویژه برای ما ایرانیان زخم خورده از جمهوری اسلامی یک "باید" است، درست به همان اندازه که دشنام و ناسزا به محمد (و پیامبران دین‌های دیگر) یک "نباید" است.

پرسش دوم ولی این است: «اگر روزنامه‌نگاری به پشتوانه قانون آزادی رسانه‌ها در اروپا برای رویارویی با اسلام‌گرایان راه شوخی و طنز را در پیش گرفت، آیا کشورهای اروپائی باید برای جلوگیری از خشم مسلمانان پا بر روی ارزشهای خود بگذارند و از چاپ چنین نوشته‌ها و کشیده‌هایی پیشگیری کنند؟» به گمان من ارزشهایی چون آزادی گفتار و نوشتار و اندیشه در همین اروپای آزاد امروز نیز به چنان بهای گزافی به چنگ آمده‌اند که خشم مردمانی گیج و گول و بی‌خود از خود که در سرشان اندیشه‌ای جز نابودی و کشتار و ویرانی نیست را باید بجان خرید و هیچ کس نباید به این بهانه از آزادی و حقوق شهروندی خود چشم‌پوشد. پس به گمان من کشورهای اروپائی باید با همه توان به پشتیبانی از آزادی‌های شهروندان خود برخیزند و در برابر تنداب بنیادگرایی افسارگسیخته سر خم نکنند. آیا برآستی کار جهان به جایی رسیده که شیخ واپس مانده سعودی، مفتی خشک مغز مصری و ملای سرکوبگر ایرانی در جایگاهی بنشینند که بتوانند به اروپائیان بگویند که چه بنویسند و چه ننویسند؟

ما فاشیست‌های کشور خود و همسایگان‌ش را بخوبی می‌شناسیم. اینان اگر در توانشان باشد، فردا خواهند گفت که بیرون آمدن زنان اروپائی بدون حجاب اسلامی (یا آنگونه که خشک مغزان می‌گویند "نیمه لخت"!!!) دل آقا امام زمان را بدر می‌آورد و "احساسات مذهبی مسلمین را جریحه‌دار می‌کند" و بر دولت‌های اروپائی است که جلو این هرزگی‌ها را بگیرند! همچنین درخواست بازپس دادن پناهندگانی که دیگر به اسلام باور ندارند (از دیدگاه اسلامی و قرآنی "مرتد" بشمار می‌روند) درخواست چندانی نخواهد بود، اگر که اروپا بخواهد دست مسلمانان را در پیروی از دستوره‌های دینی خود باز بگذارد (کشتن مرتد یک دستور قرآنی است، حال آنکه در قرآن دستوری برای کشتن ناسزاگویان به محمد دیده نمی‌شود).

به هر روی باید گفت که روزنامه‌های دانمارکی هیچ نیازی به چاپ این کاریکاتورها نداشته‌اند و با این کار خود هیچ گره‌ای را باز نکرده‌اند، ولی از آنجا که قانون دانمارک و دیگر کشورهای اروپائی این حق را به شهروندان خود می‌دهد که حتا کاریکاتور خدا را هم بکشند، باید از این حق شهروندی (و نه از کاری که آنان کرده‌اند) پشتیبانی کرد.

کاسه پنهان در زیر نیم‌کاسه خشم و خروش مسلمانان ولی بهره‌برداری سران خودکامه و آزادی‌ستیز کشورهای اسلامی است، که برای سرپوش گذاشتن بر ناتوانی خود از راهبری کشورهایشان بر آتش سوزان نادانی و بی‌ورزی توده‌های ناآگاه می‌دمند و در پی آنند که از این نم‌پهن شده کلاهی نیز برای خود بدوزند و گرسنگان کوچه خیابان را به در نمایندگی‌های کشورهای اروپائی ببرند، تا خشمشان را بر سر در و دیوار و پنجره و نرده تهی کنند و از یاد ببرند که سیر کردن شکم تک تک مردم این سرزمین‌ها بر گردن کیست.

در اینجا این نکته را نیز باید یادآور شوم که "سبّ النبی" یا دشنام‌گوئی به پیغمبر که اکنون دستمایه واکنش‌های دیوانه‌وار مشتی ناآگاه و مشتی مزدور شده است، تا آنجائی که من خوانده‌ام و می‌دانم، ریشه در دستوره‌های قرآن ندارد. ریشه این قانون یا بهتر بگوئیم فتوا به تاریخ اسلام باز می‌گردد. کسانی که با اسلام و سامان قانونگذاری آن کلنجار رفته‌اند، می‌دانند که یکی از پایه‌های قانونگذاری در اسلام (در کنار قرآن) سنت است. سنت همه آن رفتاری است که محمد و جانشینان او (چهار خلیفه نخستین) از خود نشان داده‌اند و نمونه‌ای‌ست برای بازنگری، هنگامی که مسلمانان با پرسش‌های روبرو شوند و پاسخ آنرا در قرآن نیابند. ریشه "سبّ النبی" نیز به گشودن مکه بدست محمد و در سال هشتم هجرت باز می‌گردد. محمد پس از آنکه به مکه درآمد، همه دشمنان خود بجز چند تن را بخشید، که شمار آنان را تاریخ‌نویسان از ده تا پانزده تن نوشته‌اند. محمد در باره اینان گفته بود: «آنها را بکشید

هر چند که در زیر پرده‌های کعبه پنهان شده باشند» شناخته شده‌ترین چهره‌های این مرگ یافتگان عبدالله بن (هلال بن) خطل و حویرث بن نقیذ (نفیل) بودند که هیچ یک بروی محمد و دیگر مسلمانان شمشیر نکشیده بودند. عبدالله بن خطل از مسلمانان مدینه بود که از اسلام برید و به مکه رفت و در آنجا نام محمد را به زشتی برد و چامه‌هایی در سرزنش او سرود و در آنها محمد را دشنام داد و این چامه‌ها را دو کنیز او که صدائی خوش داشتند، به آواز در کوچه‌ها می‌خواندند. عبدالله به همراه یکی از کنیزانش پس از پیروزی محمد بر مردم مکه کشته شدند (اگر درست بیاد داشته باشم، طبری سخن از سوزاندن کنیز عبدالله می‌گوید). حویرث در مکه محمد را ریشخند می‌کرد و برایش دشنام و ناسزا می‌سرود و با پراکندن هجیونامه‌هایش محمد را در میان عربان بدنام می‌کرد. باز تا جایی که بیاد می‌آورم هیچ کجا سخن از نبرد او با مسلمانان نرفته است. او نیز پس از بازگشت پیروزمندانه محمد به مکه به دست علی کشته شد.

شاعر دیگری که محمد فرمان به کشتنش داده بود کعب ابن زهیر بود که نخست از چنگال مسلمانان گریخت و تنها هنگامی بخشوده شد که قصیده بلندی در ستایش محمد سرود و به پوزش به نزد او آمد. می‌بینیم که محمد دشنام‌دهندگان و هجوسرایان را بیشتر از کسانی شایسته مرگ می‌دانست، که خون مسلمانان را ریخته بودند. حتا هند دختر عتبه بن ربیع بن عبد شمس، همسر ابوسفیان نیز از آتش خشم و کینه محمد بدور ماند و بخشوده شد. این همان زنی است که می‌گویند در جنگ احد برده سیاهپوستی را به کشتن حمزه عموی محمد برانگیخت و پس از کشته شدن حمزه جگر او را بدنان کشید و از همین روی در تاریخ اسلام با نام هند جگرخوار شناخته می‌شود. در نگاه محمد گناه کسی که در هجو او شعر سروده بود، بسیار سنگین‌تر از گناه کسی می‌بود که جگر عمویش را فرو بلعیده بود.

مسلمانان از دل این رفتار محمد در مکه "سنت"ی را بدر آورده‌اند که بر پایه آن ناسزاگویندگان به محمد شایسته مرگند. داستان "سب النبی" به همین سادگی است.

سخن پایان این نوشتار ولی یادی از پایان جنگ ایران و عراق است و دستور خمینی برای کشتن سلمان رشیدی نویسنده رمان "آیه‌های شیطانی". بیاد داریم که در همان کشاکش سرکشیدن جام زهر بناگهان هیاهوئی ایران و کشورهای پیرامون را درگرفت و پرچم‌ها سوزانده شدند و توده‌های گیج و گول به خیابانها ریختند و خواستار مرگ کسی شدند که کتابش یک سال پیش از آن چاپ شده بود. آنروزها بر همگان آشکار بود که براه انداختن این هیاهو بویژه در کشور ما برای سرپوش گذاشتن بر شکست سنگین ایران در جنگ است و برای آنکه بی‌هودگی این جنگ بیاد فراموشی سپرده شود. کاریکاتورهایی که اینچنین خشم جهان اسلام را برانگیخته‌اند نیز، در ماه سپتامبر در روزنامه دانمارکی بیلانند پستین چاپ شدند. غوغا و هیاهو بر سر این کاریکاتورها ولی پنج ماه پس از آن و درست در روزهای درگرفت، که اروپا در همگامی و همراهی با امریکا پرونده هسته‌ای ایران را به شورای امنیت سازمان ملل فرستاد. آیا سردمداران ایران ستیز جمهوری اسلامی جام زهر دیگری مانند پذیرش زبونه پایان جنگ با عراق را به لب می‌برند؟

**خداوند دروغ، دشمن و خشکسالی را از ایران زمین بدور دارد**

بهمین هشتادوچهار

مزدک بامدادان

[mazdakbamdadan@arcor.de](mailto:mazdakbamdadan@arcor.de)